



علم‌گردانی در روز دفن شهید

در سیرجان مراسم عزاداری اباعبدالله... به همین جا ختم نمی‌شود و دهه دوم محرم هم برنامه‌های متنوعی وجود دارد. حسینیۀ قنبری که ساختمان خیلی بزرگی است و مثل منزل حاج رشید ۳ در دارد، اما هر سه در آهنی؛ در دهه دوم مراسم پامنبری برگزار می‌کند و سخنرانان مذهبی مطرح کشوری را دعوت می‌گیرد. مردم با شوق و رغبت؛ ۱۰ شب دوم محرم را مهمان حسینیۀ قنبری هستند. دیگر از هیئت‌ها، زنجیر و علم خبری نیست. اما اشک هست، روضه هست و عزای حسین (ع). مراسم شیرخوارگان حسینی هم در همین حسینیۀ برگزار می‌شود. بچه‌های کوچک و دوست‌داشتنی، همگی ملبس به سیاه محرم؛ در آغوش مادرانشان در این حسینیۀ جمع می‌شوند و در همین فضا شیر آمیخته با اشک چشم مادرشان را می‌نوشند تا در بزرگی سرباز حسین (ع) بشوند.

۳ روز پس از عاشورا در سیرجان برنامه متفاوتی برگزار می‌شود. روز دفن شهدای کربلا، علم تمامی هیئت‌های شهر در بلوار دکتر صادقی جمع می‌شوند. فقط علم‌ها و علمدارهایشان. این علم‌ها مراسم علم‌گردانی دارند، به مناسبت روز دفن شهید. علم‌ها راه می‌افتند با پای پیاده می‌روند تا حرم مطهر امامزاده احمد (ع) و در حیطه وسیع امامزاده دور هم جمع می‌شوند و به هم سلام می‌دهند. تمام وجود چشم می‌شود تا ثانیه‌ای حرکت علم‌ها را از دست ندهی؛ تا از چشم دور نیفتد لحظه‌ای تصاویر دیدنی علم‌هایی را که در سوگ شهدای کربلا جمع شده‌اند و ببینی قطرات اشکی را که از گوشه چشم علمدارشان می‌چکد و یا حسین گویان، علم‌های سنگین را روی سینه نگه می‌دارند و به حرم امامزاده احمد (ع) سلام می‌دهند. دهه دوم محرم تعزیه هم در سیرجان رونق خاصی دارد. روستای حسین آباد، محمود آباد و... مختص برگزاری تعزیه است و فضاهای مخصوص اجرای تعزیه در این روستاها بنا شده. جای سوزن انداختن نیست بسکه آدم از شهر آمده است برای دیدن تعزیه. یکی دو سال هم گروه تعزیه‌ای که در سربال شب دهم بازی کرده بودند مهمان مردم سیرجان بودند و اشک همه را در عزای اباعبدالله... درآوردند.

محرم در سیرجان یک محرم متفاوت است. همه با جان و دل عزاداری می‌کنند. آنقدر غذای نذری می‌دهند که به برکت وجود امام حسین (ع) در ده روز اول محرم کسی قابلمه روی اجاق خانه‌اش نمی‌گذارد و هر ۱۰ روز اول را، ظهر و شب مهمان امام حسین (ع) است. حال و هوای محرم سیرجان یک مستند تمام عیار است و هر لحظه که به آن فکر می‌کنم دلم عزاداری محرم می‌خواهد، زیر خیمه حاج رشید؛ صف اول کاروان حسینی و بالای سکوی حسینیۀ ثار...؛ یک عزاداری که از عمق قلبم بلند بشود. به شوری اشک بر مظلومیت اباعبدالله... به گرمی آفتاب تابستان؛ به دلپذیری دل‌هایی که خالصانه برای اربابشان عزاداری می‌کردند...

جمع می‌کنند.

هر ساله چند روز قبل از آغاز محرم، با حضور نوادگان حاج رشید مراسم برپایی خیمه عزای اباعبدالله... در این خانه برگزار می‌شود. یک خیمه بزرگ و سفید که نیمی از حیطه را می‌پوشاند و عزاداران زیر این چادر می‌نشینند. دور تا دور خانه، آن قسمت که چادر را شامل می‌شود در محرم سیاه پوش شده و پیام‌های عاشورایی و جملاتی در باب سالار شهیدان و واقعه عاشورا بر سینه دیوار جا خوش می‌کند. اتاق‌ها معمولاً محل نشستن نوادگان و منتسبان به خاندان حاج رشید است و مردم عادی زیر خیمه و روی سکوی سیمانی می‌نشینند. دسته‌های عزاداری با علم و طبل و سایر ملزومات از در چوبی وارد خانه شده و با حرکت زیر خیمه، حیطه را دور زده و از در آهنی خارج می‌شوند. خانه حاج رشید برای اکثر سیرجانی‌ها یادگار روزگاران گذشته است و حس نوستالژی شدیدی را در آن‌ها بر می‌انگیزاند.

شام غریبان و شمع‌هایی که روشن می‌شوند

شب شام غریبان، خانه حاج رشید مختص خانم‌ها می‌شود. نمی‌دانم دلیل‌شان برای این کار چیست؟ نوه‌های باقی مانده از نسل حاج رشید هم نمی‌دانند. کوچه اما مختلط است و به حدی شب شام غریبان شلوغ می‌شود که گاهی اوقات برای حرکت، نفس کم می‌آورم و حرکت بیش از حد آدم‌ها چشمم را می‌زند.

مردم‌ها می‌توانند در خانه حاج آقا گلایی، خانه حاج آقا اعلا و... شمع روشن کنند اما حق ورود به خانه حاج رشید را ندارند. معمولاً هر ساله دور تا دور کوچه ایستگاه‌های پخش کاکائو، شربت و سایر نذورات دایر است و داخل خانه، نوه حاج رشید که پیرمردی است حدوداً ۶۰ ساله با موی سفید و چهره‌ای که اصالت خاندانش را فریاد می‌زند در درگاه یکی از پنجره‌های چوبی می‌نشیند و مشقت را که جلوش باز کنی آن را پر از نقل بیدمشکی می‌کند. این نقل‌های خانه حاج رشید هم در نوع خود اقدام جالبی هستند. نقل‌هایی که پس از فوت آسید جلال نوه بزرگ حاج رشید؛ آسیدعلی نوه دیگرش به مردم می‌دهد. در صحبتی که با او داشتم، این نقل‌ها را نشانه تبرک می‌داند. «این سنت از سال‌ها قبل از تولد من در منزل مرحوم حاج رشید باب بود. به آن می‌گفتند نقل امام حسینی و معتقد بودند شفا می‌دهد و گره کار باز می‌کند.» آسیدعلی که صدایش خسته است؛ سینه‌ای صاف می‌کند «نوادگان ما اصرار داشتند که حتماً باید نقل بیدمشکی باشد. دلیلش را نمی‌دانم و راستش را بخواهید به ذهنم هم نرسید تا زنده هستند از آن‌ها بپرسم. اما بر تبرک بودنش اصرار دارند و همانطور که خودتان هم حتماً تجربه کرده‌اید، برای گرفتن یک مشت از این نقل‌ها مردم سر و دست می‌شکنند.» حال و هوای شام غریبان این خانه با مداحی ملایمی که در حیطه پخش می‌شود و شمع‌هایی که در گوشه و کنار خانه جان می‌گیرند، می‌سوزند و بی‌جان می‌شوند؛ دیدنی است.